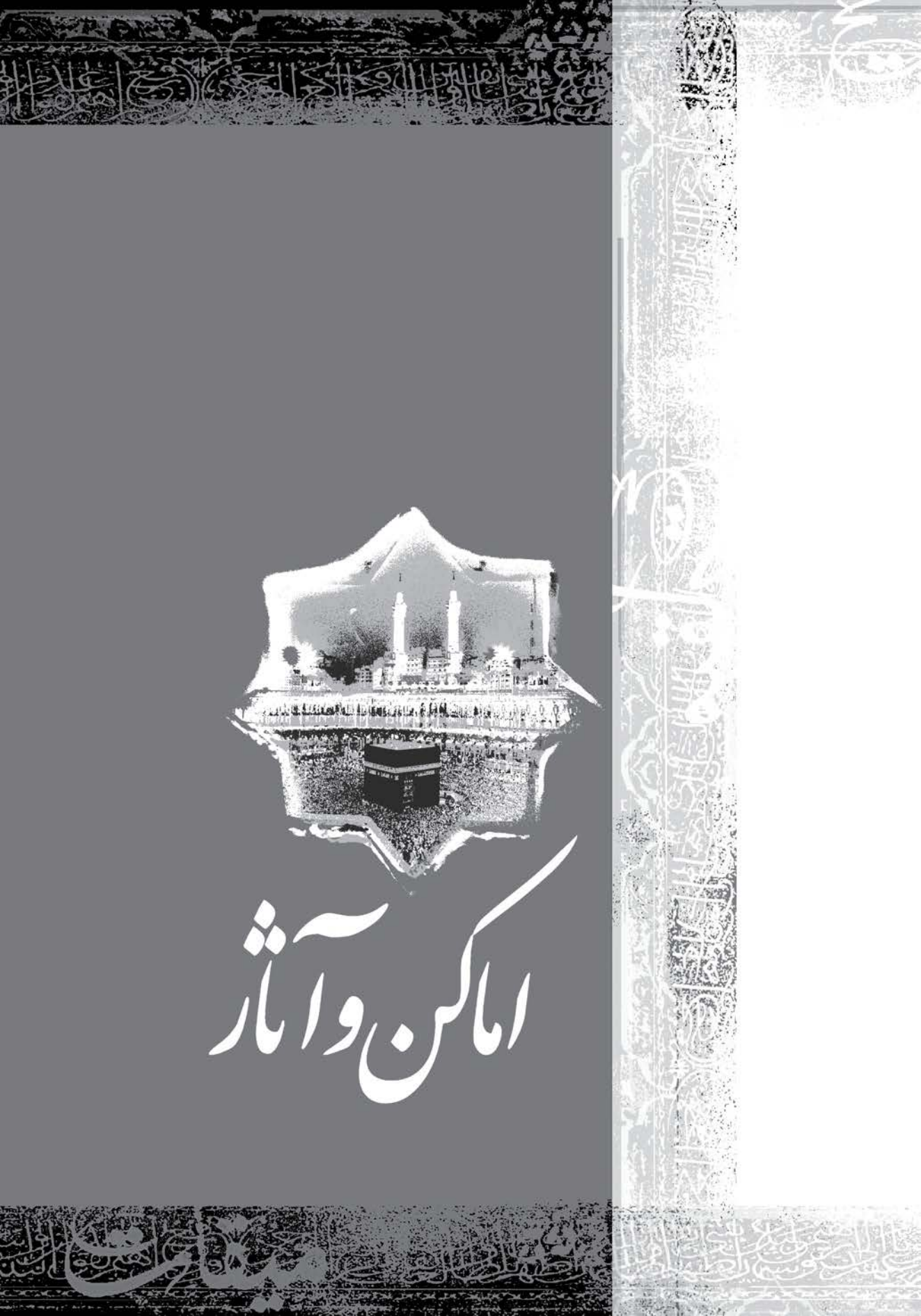


اماکن و آثار



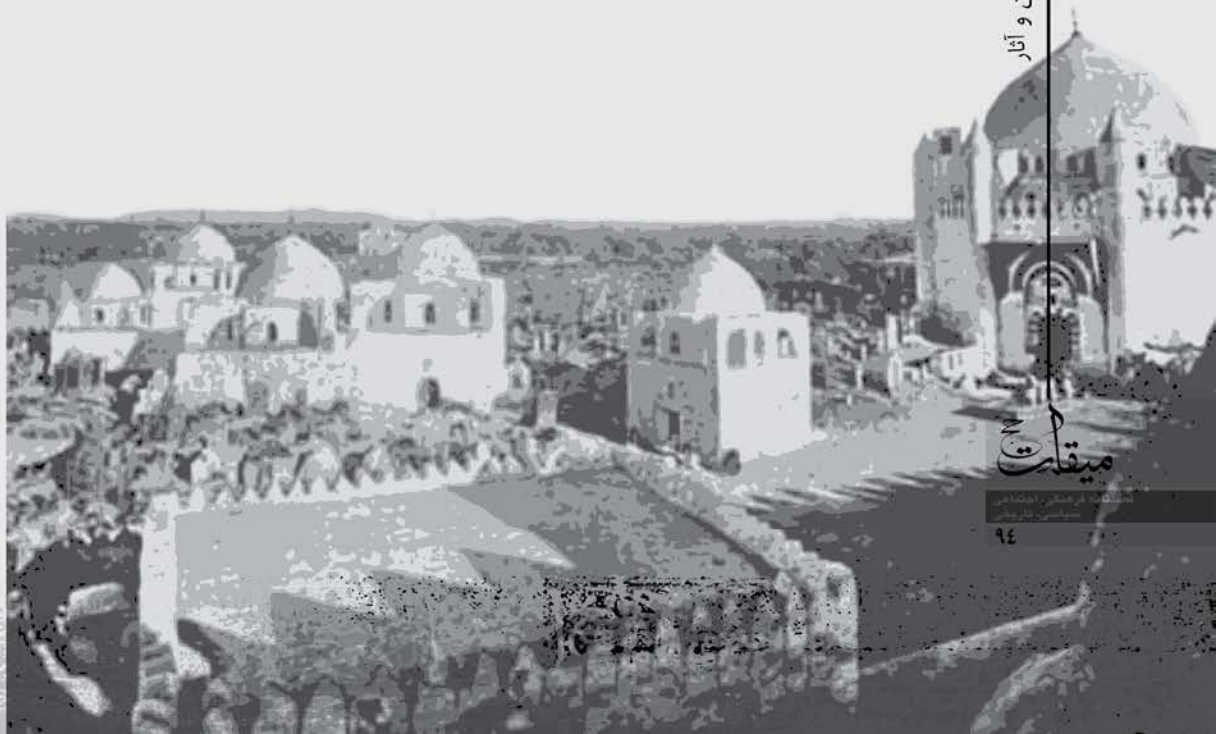


بقیع در بستر تاریخ / ۲

نگاهی به بقیع در سیره معصومان و امامان شیعه علیهم السلام

علی اکبر نوایی

اماکن و آثار



میترا

مجله علمی-تاریخی و فرهنگی

۹۴

طاب البقیع له سکنی و غرقده واشرفت أرضه من بعد تفتین

بقیع، یادوارهٔ فضیلت‌ها، ایثارها، بزرگی‌ها و کرامت‌ها است. در نوشتار پیشین اشاره شد که پیامبر خدا ﷺ به آن مکان تردد و مکث فراوانی داشتند و سنتی گرانمایه و سترگ را در حرمت نهادن به بقیع، از خود بر جای نهادند، همواره به بقیع می‌رفتند و برای مدفونین در آن، دعا می‌کردند و از خداوند برای آن‌ها مغفرت می‌خواستند. این سنت ارزشمند، در دوران بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، مورد توجه معصومان قرار گرفت و پس از آن، امامان شیعه یکی پس از دیگری آن مرکز نور را مورد توجه قرار می‌دادند و پیوسته دربارهٔ آن سفارش کرده و خود در آن مکان حضور می‌یافتند و به دعا برای مدفونین در بقیع می‌پرداختند.

در این بخش، این نگاه عالی و جهت دهنده و راه‌گشا را از تاریخی و سیرهٔ هدایت‌گر امامان شیعه، به بررسی می‌نهمیم:

حرمت بقیع در سیرهٔ معصومین و امامان شیعه

حرمت نهادن به بقیع در سیرهٔ معصومان، دارای چند جهت اساسی است که به همین جهات، امامان شیعه فراوان به بقیع آمد و شد داشتند و با نگاهی از سر تعظیم و احترام، به بقیع می‌نگریستند و سیرهٔ خویش را فراراه پیروان خویش در آیندهٔ تاریخ قرار دادند. این جهات، عبارتند از:

۱. اقتدا به سیرهٔ پیامبر گرامی.

در بخش پیشین ملاحظه کردیم که

پیامبر خدا ﷺ به بقیع می‌رفتند و برای مدفونین در آن مکان، طلب مغفرت می‌کردند و دعا می‌خواندند. «معاویه بن وهب گوید: پیامبر خدا - که درود خدا بر او و آلش باد - همواره به بقیع می‌رفتند و برای مدفونین آن طلب مغفرت می‌کردند...»^۱

امامان شیعه، سنت و سیرهٔ پیامبر گرامی اسلام را محترم می‌شمردند و به آن اقتدا می‌کردند.

۲. اشارت و رهنمود برخی از روایات و گواهی‌های تاریخی، مبنی بر این که قبر منور فاطمه زهرا علیها السلام در بقیع است و ائمهٔ طاهرین علیهم السلام، به همین دلیل خاص، صرف نظر از ادلهٔ دیگر، به بقیع احترام فراوان داشتند و در آن مکان شریف حاضر می‌شدند و دعا و استغفار می‌کردند و به زیارت قبر مخفی مادرشان زهرا علیها السلام می‌پرداختند.

۳. وجود قبور بسیاری از صحابهٔ بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله و شخصیت‌های ممتاز تاریخ اسلام و قبور برخی از شهدای احد و... که خود موضوعیت فراوانی برای ائمه علیهم السلام در بقیع داشته است.

۴. وجود قبور چهار امام معصوم در آن مکان نیز موضوعیت اساسی داشت و به همین دلیل امامان شیعه به آن مقبرهٔ نورانی عنایت ویژه‌ای داشته‌اند.

۵. صرف نظر از موارد فوق، خود حضور در قبرستان و سلام بر اهل قبور، دلیل مستقلاً است که در آموزه‌های دینی به آن توجه شده است.

۶. در بخشی از بقیع، پیش از دفن امامان شیعه، در آن، خانه‌ای وجود داشته متعلق به عقیل برادر امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام که این خانه مورد توجه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و محل دعا و

مناجات آن حضرت به شمار می آمده است.

جایگاه بقیع در سیره علوی

علی علیه السلام، شاگرد مکتب نبوی و وصی رسالت و ولایت کبرای او است. او نزدیک ترین فرد به پیامبرگرمی است که از آن حضرت درس ها گرفته و بر سیره او اقتدا کرده است. ابوذر غفاری نقل کرده است:

«شبی دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خانه

خویش بیرون شدند و دست علی

را گرفته، به بقیع رفتند.»^۲

امام صادق علیه السلام نقل فرمود:

«روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در

بقیع بودند که علی علیه السلام خبر از

پیامبر گرفتند. به وی گفته شد

که پیامبر در بقیع هستند. علی

به بقیع آمد و بر پیامبر سلام

کرد. پیامبر فرمود: بنشین. علی

در طرف راست آن حضرت

نشست. سپس جعفر بن ابی طالب

در جستجوی پیامبر بود که گفته

شد که آن حضرت در بقیع است.

جعفر هم به بقیع آمد و بر پیامبر

سلام کرد. پیامبر فرمود: بنشین. جعفر روبه

روی پیامبر نشست. سپس پیامبر رو به علی

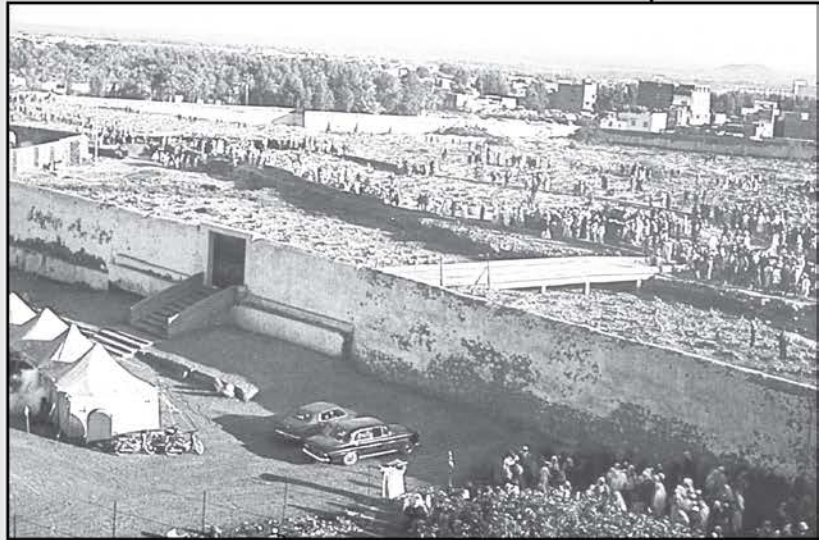
کرده، فرمودند: ای علی، آیا بشارت دهم

و خبری را بر تو بگویم؟ علی عرض کرد:

آری، ای پیامبر. پیامبر فرمود: شب گذشته

جبرئیل نزد من بود و خبر داد قائمی که در

آخر الزمان قیام و زمین را پر از عدل و داد



می کند، بعد از آن که از ظلم و جور آکنده شده باشد، از نسل فرزندان حسین است...»^۲ از این دست روایات فراوان است که پیامبر علی علیه السلام را با خود به بقیع می برد. در قسمت نخست به برخی از نقل های تاریخی اشاره کردیم.

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام بر اساس درس هایی که از پیامبر گرفته بودند، در بیست و پنج سالی که در مدینه بودند، برای ستردن غم های دل خویش و برای سبک شدن روح بزرگوارش و به جهت طلب مغفرت برای خفتگان در بقیع و سلام بر صحابه بزرگوار پیامبر و مادرش فاطمه بنت اسد و عموی گرامی اش عباس و... فراوان به بقیع می رفتند و برای اهل بقیع استغفار و با آنان گفتگو می کردند.

توجه به بقیع پس از شهادت فاطمه زهرا علیها السلام روایت شده که حضرت زهرا علیها السلام ده روز مانده از جمادی الآخر رحلت کرد و این در حالی است که از عمر شریفش هیجده سال و هشتاد و پنج روز می گذشت. پس علی علیه السلام آن وجود مبارک را غسل داد و کسی جز حسن و حسین و زینب و امّ کلثوم و فضّه، کنیز زهرا و اسماء بنت عمیس حضور نداشتند. علی علیه السلام جنازه های را به سمت بقیع حرکت داد و حسن و حسین همراه ایشان بودند و بر آن نماز خواندند و کسی آگاهی نیافت و بر جنازه حاضر نشد و کسی ندانست که جسد مطهرش در روضه دفن شده است. آن حضرت جایگاه

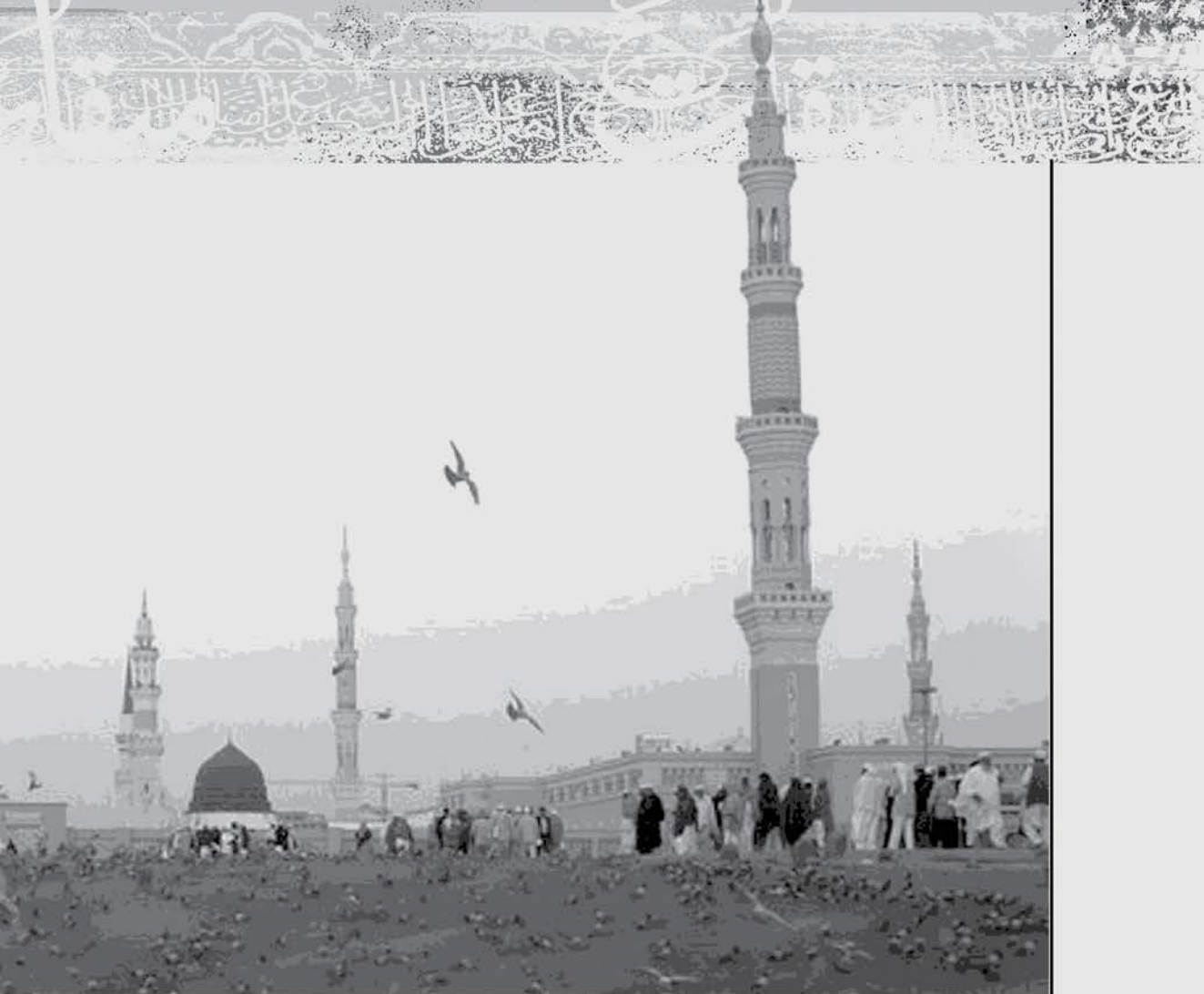
قبر اصلی را مرمت کرده و از نظرها ناپدید و مخفی نمودند. صبح که شد، صورت چهل قبر جدید در بقیع آماده گردید. مسلمانان وقتی از این خبر آگاهی شدند، به بقیع آمدند و دیدند چهل قبر تازه موجود است. جایگاه قبر زهرا مخفی بود. مردم ناله کردند و بعضی هم بعضی را ملامت نموده، گفتند: پیامبرتان یک دختر داشت که مرد و دفن شد و کسی از جایگاه قبرش آگاه نشد و کسی بر آن نماز نخواند و حتی جایگاه قبرش هم مخفی است. والیان امرشان گفتند: بروید زن هایی را بیاورید که قبور را نبش نمایند، تا جسد فاطمه را بیابیم و بر آن نماز گزاریم و قبرش را زیارت کنیم.

این خبر به امیرالمومنین علی علیه السلام رسید، خشمگینانه از خانه خارج شد، رگ های گردن مبارکش متورم شد. قبای زردش را پوشید؛ قبایی که در زمان سختی ها و دردها می پوشید. ذوالفقار را حمایل کرد و به بقیع وارد شد. فردی مردم را خبر کرد که این علی بن ابی طالب است، قسم خورده که اگر سنگی از این قبور، جابجا شود، شمشیر خود را بر گردن امرکنندگان بکشد و نابودشان سازد!^۳

در پایان این روایت آمده است: مردم از کرده خود منصرف شدند و خلیفه اول و دوم از این کار دست نگه داشتند.

سخن گفتن علی علیه السلام با بقیع

در برخی منابع نقل شده که علی علیه السلام با بقیع



سخن گفته است:

یکی از آنها روایتی است که ابن حمزه طوسی در کتاب «الثاقب فی المناقب» آورده است که به دنبال درخواست برخی از اهالی مدینه، امیر مؤمنان، علی علیه السلام به بقیع وارده شد و خطاب به آن قبرستان مطالبی را بیان داشت.

نگاه به بقیع در سیره فاطمه زهرا علیها السلام

در منابع و متون تاریخی نقل گردیده است که فاطمه زهرا علیها السلام با توجه به سیره پدر بزرگوارش، به

دو مکان عنایت ویژه داشتند:

اول: احد، که آن حضرت بعد از رحلت پدر بزرگوارش، به احد، سر قبر حمزه می‌رفت و می‌گریست.

دوم: بقیع، که باز هم با اقتدا به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره به بقیع می‌رفت. این مطلب نیز دارای شهرت تاریخی است که فاطمه علیها السلام به بقیع می‌رفت و به مناجات، دعا و راز و نیاز و گریه می‌پرداخت. تا آنجا که گریه ممتد زهرا علیها السلام را در بقیع نمی‌توان انکار کرد و حتی در منابع فراوانی از اهل سنت، ماجرای بیت‌الحنن فاطمه آمده و آنان



نیز این مسأله را تقریباً مسلم می‌دانند. سمهودی شافعی در کتاب وفاء الوفا، در این باره این‌گونه نقل کرده است:

«از جمله قبور در بقیع، جایگاه دفن آقای ما ابراهیم، پسر سرورمان پیامبر خدا است - که درود خدا بر او و آلش باد - قبرش در فاصله‌ای از قبر حسن و عباس است و چسبیده به دیوار جایگاه قبلی است. در این دیوار شبکه‌هایی است.

مجد گفته است که موضع تربتش امروزه به نام بیت‌الرحمن شناخته شده است و گفته

می‌شود آن خانه‌ای است که فاطمه زهرا بعد از رحلت پدرش به آنجا پناه می‌برد و به اندوه و غم می‌نشست.»^۵

«مشهور درباره بیت‌الرحمن این است که آنجا جایگاه معروفی است به نام مسجد فاطمه، در قبله مشهد حسن و عباس و به این مطلب اشاره نموده است ابن جبیر که: در جانب قبر عباس (عموی پیامبر) خانه‌ای است از آن فاطمه دختر پیامبر اسلام که به نام بیت‌الأحزان معروف و مشهور است و گفته شده: آن خانه‌ای است که فاطمه زهرا

بعد از رحلت پدر گرامی‌اش به آنجا می‌آمده و به حزن و اندوه و گریه می‌پرداخته است.^۶ مرحوم مجلسی^۷ نیز چنین آورده است:

«در بعضی از کتب، خبری را یافتیم دربارهٔ وفات فاطمه زهرا علیها السلام که دوست دارم آن را نقل کنم، گرچه این خبر را از اصلی قابل تکیه و اعتماد نقل نکرده و آن را نیافته‌ام»^۸

مجلسی سپس خبر را بدینگونه نقل می‌کند: «زهرا علیها السلام به قبرستان بقیع می‌رفت و بر سر قبر شهدا و سربازان فداکار اُحد می‌نشست و اشک می‌ریخت. علی بن ابی‌طالب علیه السلام هم برای آسایش فاطمه زهرا علیها السلام سایبانی در بقیع بنا کرد که بعدها بیت‌الاحزان نامیده شد»^۹

«علی علیه السلام خانه‌ای برای زهرا در بقیع بنا نهاد که نامش بیت‌الاحزان شد و آن بانو صبح‌گاهان دست حسن و حسین را می‌گرفت و به بقیع می‌رفت و گریه می‌کرد.» به تناسب بحث؛ مطالبی را که نشان دهد فاطمه زهرا علیها السلام به بقیع توجه داشته، نقل کردیم و در نتیجه کاوش مختصری در این زمینه انجام گرفت و بعد از این، به تفصیل در این باره خواهیم نگاشت.

نکاتی که در پی می‌آید، دال بر نگاه محترمانه حضرت فاطمه علیها السلام به بقیع بوده است:

- بیت‌الاحزان در دوران حسین بن علی علیه السلام به صورت خیمه و چادری مشخص بوده و آن حضرت اهتمام فراوانی بر حفظ این چادر و مکان شریف داشته‌اند.

— بیت‌الاحزان بعدها به مسجد فاطمه تغییر نام یافت که خود گواهی روشن بر وجود این مکان شریف بوده است.

مورخان اهل سنت، بر وجود آن گواهی قطعی داده‌اند؛ از جمله آن‌ها سمهودی، ابن شهبه، ابن عساکر و برخی دیگر می‌باشند. امام ابو محمد غزالی، که یکی از شخصیت‌های معروف و از دانشمندان به نام اهل سنت است، در ضمن بیان وظایف زائران مدینه منوره، چنین نگاشته است:

«مستحب است که زائران پس از ورود بر پیامبر... در مسجد فاطمه علیها السلام نماز بگزارند. جهانگردانی هم در سفرنامه‌های خود، از بیت‌الاحزان و مشاهده آن سخن گفته‌اند که در تفصیل اماکن مهم و مقدس بقیع، از قول آنان خواهیم نگاشت»^{۱۰}

بقیع در نگاه امام حسن مجتبی علیه السلام

امام مجتبی علیه السلام از بقیع خاطرات فراوان دارد. آن حضرت، هم در کنار جد بزرگوارش بوده و حضور آن گرامی را در بقیع مشاهده کرده و هم گریه‌های پی‌درپی مادرش زهرا را در بقیع به خاطر دارد و نیز از سیره پدر گرامی‌اش آگاه است. از آن‌ها درس‌ها گرفته و به سیره آن بزرگواران اقتدا کرده است و بالأخره آن حضرت، حرمت ذاتی بقیع را به خوبی می‌شناسد. بنابراین، حضور آن سبط ارجمند پیامبر در بقیع، از قطعیات تاریخی است.

علاوه بر این‌ها، امام مجتبی علیه السلام از سوی پدر

بزرگوارش، به حضور در بقیع مأمور شده است. قطب‌الدین راوندی نقل کرده است که علی علیه السلام در حادثه عجیبی، امام حسن مجتبی علیه السلام را مأمور کرد که به بقیع برود و فرمان علی علیه السلام را مبنی بر انجام حادثه‌ای عجیب به جای آورد و آن گرامی، امر پدر را به انجام رسانید.

«علی علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام فرمود: برخیز ای حسن. آن گرامی برخاست برای انجام امر پدر.

علی علیه السلام فرمود: نزد فلانی برو و چوب (عصای دست) پیامبر را بگیر و به بقیع رفته، سه بار بر فلان صخره بزن و بنگر که از آن، چه چیز خارج می‌شود...»^{۱۱}

قطب‌الدین راوندی نقل می‌کند که حسن بن علی علیه السلام با اقتدا به سیره جدش، هر پنج‌شنبه به بقیع می‌رفت و برای اهل آن طلب مغفرت می‌کرد و آنجا را محل استجابت دعا می‌دانست و گاهی هم شب‌ها به تنهایی به بقیع قدم می‌نهاد و به دعا و مناجات می‌پرداخت.^{۱۲}

وصیت امام مجتبی علیه السلام

گرچه خواسته و توصیه امام حسن مجتبی علیه السلام به برادرش حسین بن علی علیه السلام این بود که در کنار جد بزرگوارش دفن شود، اما با توجه به حوادثی که پیش بینی می‌کرد و با اهمیتی که برای بقیع قائل بود، در وصیت خویش به برادر گرامی‌اش امام حسین علیه السلام فرمود:

«برادرم! چون پایان مهلتم برسد، چشم مرا ببند و غسل بده و کفنم کن و مرا بر سریری گذارده، بر سر قبر جدّم

پیامبر خدا ببر تا پیمانم را با ایشان تجدید کنم، سپس مرا نزد جدّم فاطمه (بنت اسد) ببر و در آنجا به خاکم بسپار.»

از این رو پس از شهادتش آن حضرت را در بقیع، در کنار جدّاش فاطمه بنت اسد دفن کردند؛ «و مَضَوْا بِالْحَسَنِ علیه السلام فَدَفَنُوهُ بِالْبَقِيعِ عِنْدَ جَدَّتِهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ...»^{۱۳}

و در اصول کافی است که محمد بن حسن و علی بن محمد، از سهل، از محمد بن سلیمان، از هارون بن جهم، از محمد بن مسلم نقل نموده که گفت:

«شنیدم از امام باقر علیه السلام که می‌فرمود: چون زمان احتضار حسن بن علی علیه السلام فرا رسید، به برادرش حسین بن علی علیه السلام فرمود: برادرم! تو را سفارش می‌کنم به یک وصیت که حفظش نموده، به آن عمل کن. هرگاه من مردم، تجهیزم نما، سپس به سمت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله ببر تا تجدید عهدهی کنم. سپس مرا به سوی مادرم فاطمه ببر و آنگاه به بقیع برگردان و دفنم نما.»^{۱۴}

از وصیت امام مجتبی علیه السلام در می‌یابیم که در اندیشه نورانی آن حضرت، بقیع دارای حرمت و مکانتی ویژه بوده است.

بقیع در سیره سید الشهداء علیه السلام

امام حسین علیه السلام با تأسی به سیره جدّ گرامی و پدر بزرگوار و مادرش زهرا علیه السلام بقیع را محترم می‌شمرد و به حضور در این مکان اصرار داشت؛ به خصوص پس از دفن جدّاش فاطمه بنت اسد و



پیامبر و مادرش فاطمه، راهی بقیع گردید و سخنانی را با برادرش داشت و سپس به سمت مکه خارج گردید.^{۱۵} البته قبل از آن که امام شهید و اسوه قیام و جهاد و شهادت به سمت مکه خارج شود، بارها در

عموی بزرگوارش عباس و به‌ویژه پس از دفن برادر گرامی‌اش امام مجتبی علیه السلام . در سیره آن بزرگوار حضور در بقیع قطعی و مشهور است. قطب الدین راوندی نقل کرده است: «آن سبط گرامی، پس از وداع با جدش

روزهای پنج‌شنبه در بقیع حاضر می‌شده است. طبرسی روایتی به شرح زیر نقل کرده است که:

«امام حسن علیه السلام در مجلس معاویه مناظره و احتجاج کرده، فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید در روزهایی که مردم با عثمان بیعت کرده بودند، ابو سفیان روزی دست حسین را گرفت و به آن گرمی چنین گفت: پسر برادرم! با من بیا تا به بقیع غرقد برویم. امام حسین همراه شد تا به وسط مقبره غرقد رسیدند. ابو سفیان با صدای بلند فریاد زد: ای اهل قبور که با ما بر سر حکومت نبرد می‌کردید، اکنون حکومتی که برایش با ما می‌جنگیدید، به دست ما افتاده و شما خاک شده‌اید! امام حسین علیه السلام فرمود: خداوند صورت تو را کریه و زشت گرداند. آنگاه با تندی دست خود را از دست ابوسفیان کشید؛ به طوری که اگر نعمان بن بشیر دست آن حضرت را نمی‌گرفت و آن گرمی را از آنجا خارج نمی‌کرد، ابوسفیان را به هلاکت می‌رساند!»^{۱۶}

این‌گونه نقل‌ها گواهی است روشن بر حضور سرور شهیدان، امام حسین علیه السلام در بقیع و حرمت نهادن آن حضرت به این مکان.

امام سجاد علیه السلام با احترام بسیار به بقیع می‌نگریستند؛ به‌خصوص پس از شهادت امام حسین و ماجرای عاشورا. دو مکان برای امام سجاد، بسی آمیخته با تکریم و احترام بود:

۱. کنار مرقد پیامبر گرمی اسلام، که بیش‌تر

دعاهای صحیفه در آنجا خوانده شده و ایراد گردیده است.

۲. بقیع، که به نقل صحیفه شناسان، برخی از فقرات دعاهای صحیفه در بقیع ایراد گردیده است. بر این مسأله، گواهان فراوانی وجود دارد:

«پرسشگری در برخی از کوچه‌های مدینه می‌پرسید: کجایید ای اهل زهد در دنیا و راغبان به آخرت؟

پس صدایی از جانب بقیع شنیده شد ولی معلوم نبود که چه شخصی است. این شخص در واقع علی بن الحسین، امام سجاد علیه السلام بود.»^{۱۷}

مانند این متن را شیخ مفید هم در ارشاد آورده است:

«شنیده شد که پرسشگری در دل شب فریاد می‌زد: کجایید زهد پیشگان در دنیا و گرویدگان به آخرت؟ که ناگاه صدایی از سمت بقیع شنیده شد و پاسخ داد. صدا شنیده می‌شد ولی صاحب صدا دیده نمی‌شد، این شخص علی بن الحسین علیه السلام بود.»^{۱۸}

جایگاه بقیع در سیره امام باقر علیه السلام

بقیع در نزد امام باقر علیه السلام نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و دلایلی مانند دفن پدر بزرگوار و جدّه گرمی‌اش فاطمه بنت اسد و به احتمال، دفن مادر ائمه، حضرت زهرا علیها السلام این امر را موجب می‌شد. از همین رو، ایجاد یک سنت در میان شاگردان و نیز شیعیان‌شان برای رفتن به بقیع و محترم شمردن آن، جزو برنامه‌ها و دستوراتش بود.



در تمام اماکنی که پیامبر خدا دعا می‌کرد و محل آمد و شد آن حضرت بود، برای دعا شایسته و به استجابت نزدیک است.»^{۱۹}

جایگاه والای بقیع در اندیشه موسی بن

جعفر

روایت زیر جایگاه والای بقیع در اندیشه امام هفتم را نشان می‌دهد:

«ابراهیم شتریان، از افراد موحد و آشنا به مقام امامت بود. از ابو الحسن علی بن

بقیع از منظر امام صادق

در این که امام صادق نیز با تأسسی به پدر بزرگوارش، در بقیع حضور می‌یافت، شکی وجود ندارد؛ زیرا هم جد بزرگوارش امام سجاد و هم امام مجتبی و هم مادرش فاطمه بنت اسد و به احتمال قوی، مادرش حضرت زهرا در آنجا مدفون اند و هم ذات بقیع از احترام ویژه‌ای برخوردار است. سمهودی گوید:

«جعفر بن محمد این محل را محل استجابت دعا می‌دانست و فرموده است:

یقطین، اجازه خواست که بر او وارد شود و علی بن یقطین که از دوستداران اهل بیت علیهم السلام بود، مانع شد و اجازه اش نداد. در همان سال، علی بن یقطین به مدینه رفت و پس از مراسم حج از امام موسی بن جعفر اجازه ورود به حضورش را خواست. حضرت مانع شدند و اجازه اش ندادند. روز دوم ورودش به مدینه، امام را در مدینه ملاقات کرد، پرسید: سرور من! چه گناهی کرده‌ام که مانع ورودم شدید؟

حضرت فرمود: از آن روکه برادر دینیات ابراهیم جمال را اجازه ورود ندادی. علی بن یقطین گفت: کجا است ابراهیم جمال و من. او در کوفه و من در مدینه‌ام؟! حضرت فرمود: شب که شد، به گونه‌ای

که کسی تو را نبیند، به بقیع برو و این مرکب را، که آماده است سوار شو تا تو را به کوفه رساند. علی بن یقطین به بقیع رفت و بر مرکب سوار شد و درنگی نکرد تا این که خود را در کوفه، در خانه ابراهیم جمال دید. در را کوبید، از داخل خانه کسی پرسید کیستی؟ علی بن یقطین گفت: من علی بن یقطین، کار مهمی دارم. ابراهیم جمال از گشودن در امتناع می‌کرد ولی در نهایت در را گشود. علی بن یقطین گفت: ای ابراهیم، مولایمان موسی بن جعفر علیه السلام از پذیرفتن من امتناع می‌ورزد، به خاطر کاری که در حق تو انجام داده‌ام و به من امر کرده است که از تو پوزش بخواهم. مرا ببخش ای ابراهیم. ابراهیم او را بخشید. سپس علی بن یقطین سوار بر مرکب شده، در همان شب به مدینه بازگشت و خدمت امام رسید. حضرت به او اجازه ورود دادند و پیشانی اش را بوسیدند.^{۲۱}

حضور علی بن موسی الرضا علیه السلام در

بقیع

علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز با اقتدای به نیاکان و پدران و اجداد طاهرشان، به بقیع می‌رفتند و بر مدفونین بقیع سلام می‌دادند و از خداوند برای اهل بقیع طلب مغفرت می‌کردند.

«علی بن اسباط گوید: در روز عرفه خدمت امام رضا علیه السلام رفتم، حضرت به من فرمود: مرکبم را آماده کن. پس آماده‌اش کردم. حضرت به سمت بقیع رفتند تا فاطمه علیها السلام را زیارت کنند. آن حضرت زیارت کردند و من هم زیارت کردم. پس پرسیدم: آقای من! بر کدام یک از مدفونین سلام ده‌م؟

فرمود: سلام کن بر فاطمه زهرا علیها السلام و بر حسن و حسین و بر علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر علیهم السلام، پس سلام دادم بر سروران خودم و باز گشتم.»^{۲۲}

فرمان حضرت رضا علیه السلام به دفن شیعیان

در بقیع

به خاطر عظمت و احترامی که بقیع در نزد امام رضا علیه السلام داشت، آن حضرت امر می‌کرد که دوستداران و شیعیان خود را در این مکان دفن کنند

«ابونصر گوید: شنیدم از علی بن الحسن که می‌گفت: یونس بن یعقوب در مدینه از دنیا رفت، علی بن موسی الرضا علیه السلام افرادی را برای غسل و حنوط و کفن وی فرستادند و به دوستان خود و پدرش امر فرمودند که بر جنازه یونس بن یعقوب حاضر شوند و به آن‌ها فرمود: این شخص از دوستداران امام صادق و از شاگردان آن حضرت است که در عراق زندگی می‌کرده و اکنون در

- الأنوار الهدى / ۱۴۲۲ ص ۵۵۵
- ۴ . محمد بن جریر طبری الشیعی، الدلائل الامامة ص ۱۲۷
- ۵ . نورالدین علی بن قاضی سمهودی، وفاء الوفا باخبار دار المصطفی، ج ۳، ص ۹۱۸
- ۶ . سمهودی، پیشین، ص ۹۱۸
- ۷ . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴
- ۸ . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷
- ۹ . همان. بیت الأحزان، امیر کبیر، بی تا، ص ۱۶۵
- ۱۰ . غزالی، امام محمد، احیاء العلوم، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۶۰
- ۱۱ . قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، مؤسسه الامام الهادی بقم المقدسه، بی تا، ص ۵۵۹
- ۱۲ . ر.ک. به: قطب الدین راوندی، مأخذ پیشین، صص ۵۵۹، ۵۶۰ و ۵۶۱
- ۱۳ . همان، ص ۱۶۶
- ۱۴ . شیخ الجویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ایران، بی تا ص ۲۹۶
- ۱۵ . ر.ک. به: قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، مؤسسه الامام الهادی بقم، بی تا، ص ۴۸۵
- ۱۶ . محمود شریفی و سید حسین زینالی، کلمات الامام الحسین، دارا المعروف، بی تا، ص ۱۲۲
- ۱۷ . قاضی نعمان المغرمی، شرح الاخبار، ج ۲، دارالمعروف، بی تا، ص ۲۵۶
- ۱۸ . محمد بن نعمان عکبری، معروف به شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، مؤسسه آل البيت، بی تا، ص ۱۴۴
- ۱۹ . سمهودی، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۸
- ۲۰ . ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، مؤسسه انصاریان للطباعة والنشر، ۱۴۱۲هـ ص ۴۵۹
- ۲۱ . همان، ص ۴۷۲
- ۲۲ . رجال کشی، ج ۲ ص ۶۸۳ و میرزای نوری، خاتمه مستدرک، ج ۵، ص ۲۹۵

مدینه از دنیا رفته است و فرمود: قبرش را در بقیع حفر کنید، پس اگر اهل مدینه گفتند: او عراقی است و در بقیع دفن نمی‌کنیم، به آن‌ها بگویید او از شاگردان و یاران امام صادق علیه السلام است که در عراق ساکن بوده، اگر مانع ما شوید و نگذارید که او را در بقیع دفن کنیم، ما هم نخواهیم گذاشت که دوستداران و یاران خود را در بقیع به خاک بسپارید. امام رضا علیه السلام به یکی از شاگردان خود: محمد بن حباب فرمان داد که به بقیع برود و بر جنازه یونس بن یعقوب نماز بگذارد»^{۳۲}

برداشت و نتیجه

نتیجه‌ای که از این نوشتار می‌گیریم این است که: بقیع از منظر معصومان، دارای حرمت و جایگاه بسیار والایی بوده و همه امامان شیعه، در آن مکان مطهر حضور می‌یافتند و به شاگردان، یاران و شیعیان خود دستور می‌دادند که به بقیع رفته، آن را زیارت کنند و برای اهل بقیع و خودشان از خدای متعال درخواست بخشش نمایند.

هدف ائمه اطهار آن بود که نگاه احترام‌آمیز آنان به بقیع، برای پیروان ایشان سنت شود و بقیع همواره در نظر آنان محترم باشد.

نگاه به بقیع، در سیره امام جواد، امام هادی، امام عسکری و امام زمان علیه السلام را در نوشتاری دیگر پی خواهیم گرفت.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ . آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، ج ۲، قسمت ۲، ص ۴۷۱
- ۲ . صدوق علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۶
- ۳ . محمد بن ابراهیم النعمانی، ابو زینب، الغیبه، مؤسسه